

روزنامه سیاسی، اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی، ورزشی صبح ایران • صاحب امتیاز و مدیرمسئول: مهدی رحمانیان

نشانی: میدان فاطمی، خیابان بهرام مصیری، پلاک ۵۴ و ۸۸۹۳۶۲۷۰ • تلفن: ۵۴ • شماره: ۸۸۹۲۵۴۶۷ • تلفن آگهی‌ها: ۸۶۰۳۶۱۱۹

تلفن امور مشترکین: ۸۸۹۰۳۵۴۸ • توزیع: شرکت پیام‌رسان سبز • تلفن: ۶۶۲۸۷۳۴۴ • چاپ: صمیم • تلفن: ۴۴۵۳۳۲۷۵

www.sharghdaily.ir

پنجشنبه ۲۶ خرداد ۱۴۰۱ • ۱۶ ذی‌القعده ۱۴۴۳ • ۱۶ ژوئن ۲۰۲۲ • سال نوزدهم • شماره ۴۳۰۴ • ۱۲ صفحه

اذان ظهرتهران ۱۳:۰۵ • اذان مغرب ۲۰:۴۳

اذان صبح فردا ۴:۰۱ • طلوع آفتاب ۵:۴۸

شرق

دیالوگ روز

کاوچونی - بهروز افخمی - ۱۳۸۱

راوی (بهرام رادان)؛ بابا... راسته میکن مادر من از دست تو دق کرد و مرد؟ پدر (عزت‌الله انتظامی)؛ نه من از دست مادرت دق کردم.

- ولی وقتی تو مردی مادرم زنده نبود.

- منم هر شب خواب تو رو می‌بینم.

- ههه... پس بیا دق نکنی.

متروپل زاییده جوامع کوتاه‌مدت



کامران امامی ❖

ساخت بل کبک کانادا در سال ۱۹۰۰

شروع شد و چهار سال بعد این سازه در

حال شکل‌گیری بود. همه‌چیز خوب پیش

می‌رفت تا اینکه در تابستان سال ۱۹۰۷،

زمانی که ساخت بل رو به اتمام بود،

مهندسی جوان به نام نورمن مک‌کلور

متوجه اعوجاج رو به رشدی در اعضای اصلی سازه پل شد. او به‌شدت نگران شد و طی

نامه‌هایی بی‌دریی موضوع را به مهندس ناظر تئودور کوپر اطلاع داد و کوپر در پاسخ گفت که

این مسئله مهمی نیست، ولی در ۲۷ اگوست آقای مک‌کلور به روشنی فهمید که سازه ایرادی

جدی دارد. او بلافاصله این موضوع را به کوپر اطلاع داد. این‌بار کوپر قبول کرد که خطر جدی

است و بی‌معتلی طی تلگرافی از شرکت بل فونیکس، که ساخت بل کبک را بر عهده داشتند،

خواست که تا وقتی پل بررسی نشده هیچ بار دیگری به بل اضافه نشود. متأسفانه این پیام

زمانی به کبک مخابره شد که خیلی دیر شده بود. همان روز بعدازظهر، در حالی‌که زمان زیادی

از شروع ساخت بل می‌گذشت، بازوی جنوبی از قسمتی از بخش مرکزی پل در عرض ۱۵ ثانیه

به درون رودخانه سنت لورنس فرو ریخت. کشته‌شدن ۷۵ نفر از ۸۶ کارگری که آن روز در حال

کار بودند این اتفاق را به فاجعه‌بارترین سانحه پل‌سازی در جهان تبدیل کرد. بل کبک قرار بود

به یکی از عجایب مهندسی در جهان تبدیل شود. طراحی این پل که می‌رفت تا بزرگ‌ترین سازه

از نوع خود و طولانی‌ترین پل جهان شده و پل مشهور فرث آف فورث اسکاتلند را نیز پشت سر

بگذارد، به مهندسی آمریکایی به نام تئودور کوپر سپرده شده بود. او مردی مغرور و متکبر بود

که پروژه‌های معتبر بی‌شماری از جمله پل سکند اونیو در نیویورک را به نام خود کرده بود. کوپر

سازه «طره» را به‌عنوان بهترین و ارزان‌ترین طرح برای پوشش دهانه پهن سنت لورنس انتخاب

کرد. او حتی برای کمترکردن هزینه و حذف ساخت ستون‌هایی در آب دهانه پل را از ۴۹۰ متر به

۵۵۰ متر افزایش داد. وقتی مهندسی از دولت کانادا به نام رابرت داکلاس طرح کوپر را بازبینی

کرد انتقادی درباره اینکه در این طرح دهانه پل تحمل نیروهای زیادی که به آن وارد می‌شوند

را ندارد مطرح کرد که با واکنش شدیدی کوپر مواجه و رد شد. او همچنین با ادعای مریضی و

بدحالی از پذیرش وظیفه نظارت بر ساخت پل در محل شانه خالی کرد و آن را به آقای پتر

مهندسی کم‌تجربه‌تر واگذار کرد. در تابستان ۱۹۰۷ عواقب طراحی غلط کوپر و همچنین ضعف

در نظارت و مدیریت در محل، در سازه به‌خصوص در اعضای فشاری نمایان شد.

بعد از سقوط پل، جمع‌آوری بقایای پل از رودخانه دو سال به طول انجامید. منطقه به

نمایشگاهی برای مهندسین برای دیدن وسعت نیروهای مخرب ناشی از خطاهای انسانی

تبدیل شد. دولت کانادا پروژه را به دست گرفت و این بار با طره‌های بسیار قوی‌تر (و همین‌طور

زشت‌تر) آن را بازسازی کرد. پل دوباره در ۱۱ سپتامبر ۱۹۱۶ هنگامی که دهانه مرکزی جدید در

برای دیدن این برداشت

کیوآرکد را اسکن کنید



برداشتت

قهرمان رشته موتورریس | مرضیه رحمتی

جای خود قرار گرفت فروریخت و ۱۳ نفر جان باختند.

فاجعه پل کبک شالوده‌ای برای اهدای حلقه آهنی به فارغ‌التحصیلان مهندسی شد.

ایده اولیه ساخت حلقه آهنی بعد از همایش معرفی فارغ‌التحصیلان رشته‌های مهندسی به

جامعه مهندسی به سال ۱۹۲۲ بازمی‌گردد که هفتمین رئیس سازمان مهندسی کانادا جلسه‌ای

را با سایر مهندسان برگزار کرد. در این جلسه پروفیسور هولتین از دانشگاه تورنتو به عنوان یکی از

سخنرانان از نیاز به همبستگی بیشتر مهندسان با یکدیگر و معرفی دانش‌آموختگان مهندسی

به جامعه مهندسان صحبت کرد و نظرات ایشان با واکنش مثبت رئیس سازمان مهندسی

کانادا همراه شد. پس از آن آقای هولتین با همکاری آقای رودیارد کیپلینگ که از شاعران و

نویسندگان سرشناس کانادا بود درخواست همکاری در این خصوص را کرد و آقای کیپلینگ از

این درخواست با اشتیاق استقبال و برپایی جشنی با عنوان جشن دعوت از مهندسان را برگزار

کرد. در سال ۱۹۲۵ در اولین جشن دانش‌آموختگان مهندسی به نظارت آقای هولتین برای

اولین‌بار ایده حلقه آهنی به عنوان نمادی از التزام به اخلاق حرفه‌ای مطرح شد که از آن زمان

تاکنون این ایده چهره عملی به خود گرفته است و در مراسمی به فارغ‌التحصیلان رشته‌های

مهندسی حلقه‌های آهنی داده می‌شود.

به منظور حداقل‌کردن فجاجع بعدی عمرانی لازم است نهادهای نظارتی ضمن برخورداری

از تخصص لازم، از فشارهای سیاسی مصون باشند و نظارت هم بسته به ابعاد پروژه چندلایه

و موشکافانه طراحی شود و مهندسان بتوانند با استقلال کامل و رعایت تمامی اصول تعارض

منافع، طراحی، اجرا و نظارت را به انجام رسانند و پیش‌نیاز اصلی این موارد مهندسان متخصص

و ملزم به اخلاق حرفه‌ای است. این در حالی است که در نتیجه بحران‌های اقتصادی کشور،

هم رشته‌های مهندسی در دانشگاه‌های تضعیف شده‌اند و هم حرفه مهندسی، در یک جامعه

کوتاه‌مدت مانند جامعه ما اهمیت لازم به شاخص‌های درآمدزاست مانند ایمنی داده نمی‌شود و

نتیجه کار هم فجایعی مانند متروپل آبادان و پلاسکو در تهران است.

❖ رئیس کارگروه بین‌المللی مدیریت تطبیقی سیلاب

شهر

شهرداری در برابر خانه هنرمندان

سه روز پیش بود که ایسنا اعلام کرد محمدمهدی عسکریور به‌عنوان مدیرعامل خانه هنرمندان انتخاب شده است. این یک خبر خوب برای اهالی فرهنگ و هنر بود و به نظر

می‌رسید از اینکه یک مدیرعامل با سابقه بر مسند هدایت این مکان مهم قرار گرفته، باید

خوشحال شد. اما در خبری که ایسنا منتشر کرد یک نکته دیده می‌شد. در این خبر آمده

بود: «براساس اعلام اعضای حاضر در جلسه امروز شورای عالی خانه هنرمندان ایران،

رای اعضا به مدیر عاملی عسکریور داده شد اما از آن‌جا که نماینده شهرداری در جلسه

امروز، یکشنبه ۲۲ خرداد ماه حضور نداشته است، اعضای حاضر بهتر دانستند تا در جلسه

فردا، رای او نیز دریافت شود و این انتخاب به صورت رسمی از سوی خانه هنرمندان ایران

اعلام شود». همان غیبت نمایندگان شهرداری سبب شد تا اعلام نام عسکریور به عنوان

یک انتخاب خوب برای خانه هنرمندان عقب بیفتد؛ به‌طوری‌که این سؤال مطرح شده

است که آیا شهرداری با این انتخاب موافق خواهد بود یا خیر؟ زیرا نهایی‌شدن مدیرعاملی

عسکریور در خانه هنرمندان، نیازمند تأیید شهرداری تهران است که برای رسیدگی به امور

این مجموعه فرهنگی، نماینده‌های ویژه را منصوب کرده است. آن‌طورکه خبر آنلاین گزارش

داده است گزینه مورد قبول شهرداری «حمید نیلی» است که از لحاظ نظری و سیاسی، به

شهرداری تهران نزدیک‌تر است. اینک باید منتظر ماند و دید تا هفته آینده، آیا شهرداری با

انتصاب محمدمهدی عسکریور در این سمت موافقت خواهد کرد یا نه.

خبر



دومین مرحله از دوره مربیان مهر

پیشگامان پویایی، به همت داوطلبین

مؤسسه مردم‌نهاد تعالی جمعه ۲۰

خردادماه با حضور ۶۰ نفر از مربیان

و معلمان مناطق کم‌برخوردار برگزار

شد. این برنامه در ادامه رویداد دوره‌ه

اردیبهشت‌ماه و به منظور کمک به بهبود

و ارتقای سلامت روان مربیان از طریق

برگزاری کارگاه‌های مختلف انجام شد.

در بخش صبحگاهی این دوره،

کارگاه‌های آموزشی در سه گروه متفاوت با رویکردهای واقع‌گرایانه (تئوری

انتخاب)، رویکرد مبتنی بر تعهد و پذیرش (اکت) و رویکرد مثبت‌گرایانه برگزار شد.

در بخش عصرگاهی، شرکت‌کنندگان در چهار گروه به همراه پایشگران (حامیان

خود) بازی‌های گروهی انجام دادند و در ادامه تجربه خود از کارگاه‌ها و نحوه

مشارکت در بازی‌ها را با سایر شرکت‌کنندگان در میان گذاشتند. مراسم اختتامیه‌ای

با حضور تیم اجرایی و مربیان برگزار و گواهی شرکت در دوره به ایشان اهدا شد.

در پایان مربیان بازخوردهایی از نحوه برگزاری، نحوه برخورد تیم اجرایی

همچنین تأثیر دوره بر زندگی شخصی و بالارفتن میزان شادی، ارزشمندی و مهر

نسبت به لحظه ورود به این برنامه را مطرح کرده و با استقبال گرم تیم برگزارکننده،

از فضای برگزاری خارج شدند تا این دوره از مربیان مهر به پایان برسد. امید که

استقبال و اشتیاق مربیان برای این دوره شروعی برای دوره‌های آینده مربیان مهر

مؤسسه تعالی باشد.



شاهنامه‌خوانی

نامه‌ها و پیام‌ها (۴)



مهدی افشار

شاهنامه‌پژوه

در دو سخن پیشین از پیام‌گذاری و رویکرد مهرورزان‌ه ایرانیان با

پیام‌گزار حتی هنگامی که از سوی دشمن آمده باشد و نیز به‌کارگیری

زبانی مودبانه و بری از زشت‌گویی در پیام‌ها، آن‌گاه که اندیشه جنگ در

کار است و غایت سخن، مبارزه با دشمن، نمونه‌ها آورده شد و دیدیم

گودرز، سپهدار سپاه ایران با روین، فرزند پیران که پیام آشتی آورده بود،

چگونه به مهر رفتار کرد و او و همراهانش را با هدایایی گران‌بها به سپاه

توران بازفرستاد و اینک روین به نزد پدر بازگشته تا پیام گودرز را بگذارد.

چون روین به نزد پدر رسید، از اسب خویش فرود آمده، پیام سپهدار

خسرو ایران را گزارد. زمانی که نامه توسط دبیری بازخوانده شد که زبان

ایرانیان را می‌دانست، چهره پیران چون قیر سپاه گشت و دانست اکنون

زمان تنگی فرارسیده و هنگام فروغلتیدن به نشیب است، پیران شکیبایی

برگزید و پیام گودرز را از سپاه خویش پنهان داشت و سرانجام گفت: «دل

گودرز برای ازدست‌دادن هفتاد فرزند خویش به راه نمی‌آید و در اندیشه

کین‌ورزی است و اگر گودرز کینه فرزندان خویش را دارد چرا من به کین

برادر کمر نبندم، چرا من دلتنگ نامدارانی نباشم که در این نبردها کشته

شدند، پس من نیز کمر به جنگ می‌بندم و به نیروی یزدان و تیزی شمشیر

از ایرانیان، رستخیز برمی‌آورم.»

پیران با این اندیشه فرمان داد اسبان کله را بیاروند و به پیادگان نیز

اسب بداد تا سواره بچکنند و برای انگیزه‌دادن به سپاه، سر کتخ‌های

کهن را برگرفت و دینارها را میان آنان پخش کرد و سپس سواری تیزتک

را نزد افراسیاب با زبان و پیامی پرستایش گسیل داشت و خود را بنده

کنکار شهریار توران دانست که به خطا خسرو را تحت حمایت خویش

گرفته بود، اگرچه همه آنچه رخ داده بود، ازدی و خواسته یزدان پاک

می‌دانست. پیران آن‌گاه در پیام خویش برای افراسیاب، از نبرد با ایرانیان

گفت که چگونه شکستی سهمگین بر آنان وارد آورد و ناکزیرشان کرد

پای پس کشیده، در بلندی کوه کنابد پناه گیرند و چون ایرانیان بگریختند

و در آن بلندجای پناه جستند، گفته می‌شود از خسرو یاری خواسته‌اند

و بر زبان‌ها جاری است که خسرو سپاهی عظیم به یاری در حصر

گرفتارآمدگان فرستاده. هومان، برادر پیران، خسته و آزرده از در حصار

گرفتن ایرانیان بر آن شد تا پیش از بیوستن سپاه یاری‌بخش، کار ایرانیان را

به پایان رساند به همین روی به پیشاپیش سپاه ایران تاخته، مبارز ظلیبد و

شگفتا که آن پهلوان دلیر سرانجام به دست بیژن، نواده گودرز کشته شد.

بر این اندیشه بودم که محصورشدگان خود بی‌آب و خوراک شده،

اسپانشان بی‌علیق مانده، به زاری به دست روی خواهند آورد و چون

ایرانیان از آن فراز به این فرود نماندند، نستیهن، دیگر سپهدار سپاه تورانی

با ده هزار سوار، سپیده‌دمان به نبرد با آنان رفت که او نیز به دست بیژن

کشته و دل نامداران توران در هم شکسته شد و سرانجام سپاه توران

خشمگین و دلشکسته بر محصورشدگان حمله آورد و جنگی سخت

درگرفت و در این رزمگاه نهضت تن از نامداران همراه با دو بهره از سپاه

توران کشته یا مجروح و دلشکسته شدند و بیم آن می‌رود سپهر گردون

بخواهد از ما مهر گرداند و بر ما پشت کند و اگر راست باشد که خسرو نیز

به یاری ایرانیان آید، مرا آن توان ایستادن در برابر سپاه کینه‌خواه نخواهد

بود، مگر آنکه شاه توران به یاری آید و اگر من نیز از پای درآیم، چه کسی

کینه‌خواه ایرانیان خواهد شد.

افراسیاب چون پیام فرستاده پیران بشنید، او را گفت برای دریافت

پاسخ دگر روز آید و چون بامدادان دیگر فرارسید، فرستاده پیران را

فراخواند و به او فرمان داد تا به نزد پیران بازگردد با این پیام که: «تو

تکیه‌گاه توران و جوشن من هستی، تو آنی که از مادری پاکتن، پای به

عرصه هستی گذاشته‌ای و در هر انجمن سرافراز بوده‌ای و خواهی بود،

تو همانی که از چین به ایران سپاه بیاراستی، دل و بخت دشمن را سپاه

گردانیدی و دیگر آنکه هرگز تو را در حمایت از خسرو گناهکار نمی‌دانم

که آنچه شده، اراده سپهر گردون و بودنی از کردگار بود. من نیای خسرو

نیستم که خسرو سرشت مرا به تن و به دل ندارد و از من فروغ نگرفته

است و وقتی تقدیر این‌گونه رقم زده، مرا از تو در دل چه آزاری می‌تواند

باشد.»

پیران گرچه با دریافت پیام افراسیاب دلگرم شد و سپاه را بیاراست اما

خود می‌دانست توان نبرد با ایرانیان را ندارد و اگر سپاه یاری‌بخش خسرو

به سپاه ایران بیببوند، روزگار بر او دشوار خواهد شد و با یزدان پاک گفت:

که را بر کشیدی تو، افکنده نیست

جز از تو جهاندار دارنده نیست

به خسرو نگر تا جز از کردگار

که دانست که‌آید یکی شهریار

بر آرد کل تازه از خار خشک

شود خاک با بخت بیدار مشک